



حضور پنهان خدا در دل زندگی

علی آشتیان

گاهی انسان گمان می‌کند تنهاست و خدا فراموشش کرده‌است؛ اما واقعیت این است که حضور خدا همواره جاری است، تنها شکل تجلی آن را نمی‌شناسیم. دست‌های خدا اغلب در هیئت انسان‌هایی ظاهر می‌شود که خودشان هم از نقش الهی‌شان بی‌خبرند. به عنوان مثالی قابل درک با چشم‌داشت از منظر انتقاداتی که بر سرپال اجل معلق وارد است و صرفاً جهت ذکر نمونه درک مفاهیم عامیانه از حضور خداوند در زندگی انسان، سکانسی از فیلم اجل معلق با بازی رضا عطاران نمونه‌ای روشن از این مناسبت. داود که در نقش مردی خسته و دلگیر از زندگی ظاهر می‌شود، با گریه از نداشتن خودرو مورد علاقه‌اش به اجل معلق تشر می‌زند. در اوج عصیانیت، لگدی به سطل زباله می‌زند و ناگاه با انسانی مواجه می‌شود که در همان سطل مشغول جمع‌آوری پسماند برای فروش است؛ مردی که رنجش از داود عمیق‌تر است. او از خدا می‌خواهد تنها یک دوچرخه برای فرزندش تهیه کند و همسر از دست‌رفته‌اش بارگردد. اینجاست که داود با دین‌درد دیگری، از خویش عبور می‌کند و با مقداری پول خارجی به باری او می‌شاید تا دست‌کم دوچرخه‌ای برای کودک تهیه شود. در همان لحظه، هر دو زبان به شکر خدا می‌گشایند؛ یکی برای دریافت، دیگری برای توان بخشیدن. این صحنه نشان می‌دهد باری خدا همیشه همان چیزی نیست که ما در ذهن داریم، گاهی او به ما نمی‌بخشد تا ببینیم دیگران چه کمبودهایی دارند؛ گاهی هم ما را در جایگاه یاری‌رسان قرار می‌دهد تا دریابیم بخشش، خودش موهبتی الهی است. طنز، در اینجا تنها برای خنداندن که برای باز کردن دریچه‌ای به عمق معنویت به کار می‌آید. در قالب موقعیتی کمیک، فیلم پر از حقیقتی برمی‌دارد: حضور خدا در زندگی روزمره نه در معجزه‌های خارق‌العاده، که در لحظات ساده انسانی و در دست‌های یاری‌رسان یکدیگر آشکار می‌شود.

از همین‌رو، سینما و هنر اگر با «ذات انسانی»، «کرامات اخلاقی» و «شناخت الهی» درهم بپیامزد، می‌تواند پلی میان طنز و معنویت بسازد؛ پلی که ما را یادآور شود خداوند شش‌و‌دانا و خیرخواه است و در هر لحظه، بهتر از ما می‌داند چه زمان و چه شکل از باری را برای بداندگشتی رقم بزند.

در سنت الهی، «حضور خدا» همیشه جاری و پیوسته است؛ نه محدود به مکان و زمان خاص، او در متن زندگی ماست، حتی اگر ما حضورش را انبیین یا در لحظه درک نکنیم. گاهی انسان انتظار دارد باری خدا به شکل مستقیم و آشکار ظاهر شود، در حالی که حکمت الهی بر این است که دست یاری او از طریق بندگان و موقعیت‌های طبیعی و روزمره جلوه کند.

وقتی کسی در سختی قرار می‌گیرد و یاری ناگهانی از جانب فردی یا حتی یک اتفاق ساده نصیبش می‌شود، در حقیقت همان جلوه رحمت و حمایت خداست. بسیاری اوقات کسانی که تصور می‌کنند خدا فراموششان کرده، خودشان ابزار و واسطه رحمت او برای دیگران می‌شوند؛ بی‌آنکه بدانند در طرحی بزرگ‌تر، دارند بخشی از اراده الهی را محقق می‌سازند.

این منظر، باری خدا تنها در «حل مشکل شخصی» خلاصه نمی‌شود؛ بلکه در «قرار گرفتن در جایگاهی که بتوانی یاری‌رسان باشی» هم نوعی حمایت و حضور الهی است. او شش‌و‌دانا و خیرخواه است و می‌داند چه چیزی در چه زمانی برای بندگانش بهتر است. به همین دلیل گاهی تأخیر، تغییر مسیر یا حتی سختی‌ها نیز بخشی از همان باری پنهان است که بعدها معنا و حکمتش روشن می‌شود.

پویانمایی سینمایی «فرمانروای آب» را می‌توان تلاشی مهم و رویکردی نوآورانه در عرصه هنرهای دیجیتال و روایت‌گری داستانی دانست که فراتر از یک اثر سرگرم‌کننده، حامل پیام‌ها و ایده‌های عمیقی درباره جهان‌بینی دینی و سیاسی معاصر است. این انیمیشن که بر پایه مفاهیم مهدویت و ایمان به جهان غیب شکل گرفته، در بستر تحولات ژئوپولیتیک خاورمیانه و تقابل نیروهای نظامی ایران با معادلات منطقه‌ای و جهانی، ساختاری چندلایه و نمادین را عرضه می‌کند. در هسنه اصلی «فرمانروای آب»، باور به کرامات و معجزات اهل‌بیت(ع) قرار دارد؛ باور به جهان غیب که نه‌تنها یک ایدئولوژی صرف، بلکه یک پارادایم بنیادین است؛ چارچوبی که معنا و تفسیر تمامی پدیده‌ها و رویدادها را تغییر می‌دهد و به مثابه نوری در تاریکی‌های روزگار عمل می‌کند. این رویکرد، نقطه تمایز اثر با بسیاری از محصولات فرهنگی غربی

است که غالباً بر بنیاد دیدگاه‌های مادی‌گرایانه و با نسبیت‌گرایانه بنا شده‌اند. این انیمیشن، قدرت نظامی و تکنولوژیکی نیروهای مسلح ایران را در قالب نبردهای موشکی و پهبادی با دشمنان نشان می‌دهد؛ تصویری که فراتر از صرف نمایش تجهیزات، حامل پیام خودباوری و تقویت اعتماد به نفس ملی برای نسل جوان است. شخصیت‌های داستان، ترکیبی از هوش، توانمندی علمی و قدرت رزمی‌اند که گویی نماینده جدیدی از قهرمانان ملی هستند، نه فقط در میدان جنگ، بلکه در عرصه‌های دانش و فناوری. در سطوح امنیتی و سیاسی، «فرمانروای آب» به موضوعات امنیتی و سوسک‌خاشاری است که توسط و فرمانقله‌ای در بحران‌های خاورمیانه می‌پردازد؛ از توطئه‌چینی‌های داعش با پشتوانه سرویس‌های جاسوسی غرب تا تلاش برای ایجاد تفرقه مذهبی بین شیعه و اهل سنت. این روایت هوشمندانه،



اناز پر کارانی

نگاهی به پویانمایی سینمایی «فرمانروای آب»

نبرد ایده‌ها و تجلی پارادایم مهدوی در انیمیشن ایرانی

به‌گونه‌ای تلویحی از پیچیدگی‌های سیاست‌بین‌الامل پرده برمی‌دارد و مخاطب را به تفکر وادار می‌کند. از حیث ساختاری، این اثر سه‌بعدی در ژانر رئال و ماجراجویانه، با بهره‌گیری از جلوه‌های ویژه و طراحی‌های اصیل معماری ایرانی- شرقی، توانسته فضائی اصیل و جذاب خلق کند که مخاطب را همزمان با هیجان و داستان‌پردازی، به ارزش‌های فرهنگی و هویتی نیز متصل می‌سازد. قابل ذکر است که این انیمیشن، در مقایسه با نمونه‌های غربی هم‌رده، نه در سطح سرگرمی صرف بلکه در قلمرو پارادایم‌های فکری و معنوی، حضوری تأثیرگذار دارد. همچون قالب ابتدائی اثر که تصویر پروانه، زنبورها و سوسک‌خاشاری است که توسط پرنده‌ای شکار می‌شود، نمادی از سرزمین ایران و مناعش، تهدیدات دشمن و توان مقابله نیروهای مسلح کشور به تصویر کشیده شده است؛ تمثیلی از پایداری و امید.

در ایسن میان، اکران مردمی عمار نقش کلیدی در معرفی و گسترش این اثر ایفا کرده است؛ اکران مردمی با فراهم آوردن امکان نمایش در مناطق مختلف، به ارتقای دسترسی عمومی به آثار فرهنگی و با محتوای استراتژیک کمک شایانی کرده و به نوعی پل ارتباطی میان تولیدکنندگان و مخاطبان واقعی به‌شمار می‌رود. در نهایت، «فرمانروای آب» فراتر از یک فیلم انیمیشنی، نمونه‌ای از مبارزه ایده‌هاست؛ پارادایم‌هایی که در فضای فرهنگی امروز جهان اسلام و به ویژه ایران را در حال نبرد و تحول‌اند. این اثر با پیوند میان ایمان، قدرت دفاعی و تحلیل سیاسی، تلاش می‌کند تا تصویر روشنی از مسیر پیش‌رو و آرمان‌های ملی و دینی به نمایش گذارد؛ تجربه‌ای می‌تواند به عنوان الگویی برای تولید آثار هنری با محتوای بومی و استراتژیک در سال‌های آینده باورپذیری داستان می‌زنند.



نگاهی به فیلم «سوپرمن»

اثر قهرمانی که منجی پیروپایان است!

مسیح عرفان

زندگی او را پیدا می‌کند و وارد خانه سوپرمن می‌شود. داخل خانه پیام پدر و مادرش را می‌بیند و زیردستش می‌کند؛ بخشی از پیام که نیمه مانده است را تکمیل کند. سوپرمن بعداً می‌گوید این پیام برای من به صورت ناقص ارسال شده بود، اما عجیب است که با اینکه سوپرمن این‌قدر خانواده‌اش را دوست داشته، به فکر ترسیم پیام نیفتاده است! کاری که لوثر و دوستانش در چند دقیقه انجام می‌دهند.

این باگ داستانی مورد نیاز فیلمساز بوده تا نقطه عطفی در داستان ایجاد کند. تا وقتی این پیام پخش نشود، طبیعتاً مردم علیه سوپرمن نمی‌شوند و دولت هم نمی‌تواند او را دستگیر کند. اما همه چیز در فیلمنامه متناهیچه است؛ گویا مضامین مختلف به صورت کاملاً متناهیکی در فیلم قرار داده شده و هیچ فرم هنری پیدا نمی‌کند.

به هر حال در پیام خانواده سوپرمن می‌بینیم که آن‌ها انسان‌ها را حقیرتر از فضائی‌ها دانسته، او را با هدف حاکم شدن بر زمین به زمین فرستادند. سوپرمن هم خودش چرتاچرت بحران روحی می‌شود و هم مردم علیه او موضع‌گیری می‌کنند. به دلیل ضعف فیلمنامه، این سکانس‌ها برای مخاطب خیلی گیرا نیست؛ اما نشان می‌دهد که نباید به پروپاگاندای رسانه‌ها توجه کنیم. در یکی از سکانس‌ها می‌بینیم که هزاران میمون (!) در حال فعالیت در فضای مجازی علیه سوپرمن هستند. فضای مجازی مضمونی با فضای سواد رسانه مطرح می‌شود از زشمندان است و به‌ما می‌فهماند موضع‌گیری‌های قلابی مجازی نشان‌دهنده نظر مردم نیست و لشکرهای آ میمون‌ها پشت صحنه در حال تولید پست‌های فیک و قلابی هستند. مثل بسیاری از کاربری‌های ضدایرانی که توسط سرویس‌های جاسوسی اداره می‌شوند.

اما دقت کنیم که باز هم در فیلم این مضمون به یک کمپانی (و نه دولت آمریکا و پنتاگون) تقلیل پیدا می‌کند. سوپرمن هم‌زمانش با پدر و مادر سوپرمن برایش فرستادند تأکید می‌شود. لوثر دشمن سوپرمن مکان مشخص می‌شود. ابزاری غیرانسانی که با تحقیر مردم عادی، قهرمانش را بزرگ جلوه می‌دهد



یک فیلم کار بسیار پیچیده‌ای است و جهان شروش سوپرمن نیاز به شخصیت‌های پیچیده‌تری داشت تا این جهان را باورپذیر کند. شخصیت‌های اضافی در فیلم زیاد هستند و همه هم در حد تیپ باقی می‌مانند. میمون‌هایی که در حال توتیت زدن هستند! قابل توجه است که دولت آمریکا دارای بزرگ‌ترین لشکرهای سایبری است، اما فیلم این لشکر را به یک کمپانی محدود می‌سازد.

آخرالزمان و جنگ غزه

کینه لوثر از سوپرمن این‌قدر زیاد است که حاضر است آمریکا را به نابودی بکشد! تا سوپرمن را بکشد. او شکافی بین جهانی ایجاد می‌کند و در فضائی آخرالزمانی، جهان رو به نابودی می‌رود. همزمان ارتش بورایا هم به جهان حمله می‌کند. موقعیت آخرالزمانی در هالیوود یعنی خطری بزرگ که حیات بشر را به خطر بیاندازد. یعنی دو واقعه خطرناک (یکی جهانی و یکی محلی) همزمان اتفاق می‌افتد و ناچی هر دو هم سوپرمن است. اثر به قدری در منجی بودن سوپرمن افراق می‌کند که مردم جارهانیور که ابزار نظامی کافی برای مبارزه با یوار یک ندارند، برچی با آرم سوپرمن را بلند می‌کنند! یک کودک هم برچم سوپرمن را بالا گرفته و دانه مثل یک ذکر دینی، می‌گوید سوپرمن! سوپرمن!



عده‌ای می‌گویند جارهانیور غزه است و بورایا که در دیالوگ‌های فیلم هم گفته می‌شود دولت آمریکا پشتیبانش است. اسرائیل. اولاً باید دقت کنیم ما در فیلم یک دولت آمریکا نمی‌بینیم، بلکه یک کمپانی با ریاست اسکات سمن، به دنبال سود شخصی خودش و حساست به سوپرمن، جنگی راه می‌اندازد و در سکانس‌های پایانی هم خودش می‌گوید که این جنگ را ایجاد کردم تا تو را بکشم! پس خبری از دولت آمریکا نیست.

اما آیا این دو، اسرائیل و غزه هستند؟ در فیلم گفته می‌شود بورایا از شرق اروپا سرازارش را به سمت مرز جارهانیور فرستاده است و مردم و زنیس جمهور بورایا هم فضائی روسی را در گفتار و لباسشان تداعی فقط در لفظ است و نه در تصویر. به همین دلیل تأثیر چندانی در ذهن مخاطب ندارد) می‌تواند غزه و اسرائیل را یادآور باشد.

بنابراین این جنگ، هیچ کدام از جنگ‌های موجود نیست و اتفاقا هرکسی از هر جایی می‌تواند نشانهای آن را در جنگ‌های منطقه خودش در آن پیدا کند! متأسفانه فیلمسازان با کلاهبرداری و شیادی، جوی را ایجاد

کردند تا فیلم بفروشد؛ اما حتی جرات نداشتند اسرائیل را خالص به تصویر بکشند! یعنی هزاران نفر انسان عادی و کودک و زن در حال کشته شدن در اسرائیل‌اند، اما هالیوود به جای رساندن صدای مظلوم به جهان، جنگی نامنتعین که از هر طرف سود ببرد و البته کسی را هم ناراحت نکند را به تصویر می‌کشد.

البته زمانی فیلم توهین‌آمیز می‌شود که لوثر به سوپرمن می‌گوید این جنگ‌ها هدفش نابودی توست! یعنی حتی حمله به جارهانیور هم در فیلم با هدف نابودی سوپرمن انجام می‌شود. بنابراین اگر هم فرض عده‌ای فکر کنند جارهانیور غزه است، جنگ غزه را از اهداف تمدنی غرب به جدال دو شخصیت غربی در سرزمین ثالث تقلیل می‌دهد. مردم جارهانیور هم عده‌ای مشرک هستند که به جای تکیه بر خدای واحد، ذکر با سوپرمن می‌گویند.

مطالبی که در ضد اسرائیلی بودن سوپرمن بیان می‌شود، ناشی از نفهمیدن سینما و زبان تصویر است. که البته به فروش و تبلیغات فیلم هم کمک شایانی کرده است.

سوپرمن، منجی یهودی

می‌توان گفت مهم‌ترین مضمون فیلم سوپرمن، خود سوپرمن است. کودکی فضائی که قدرت‌های عجیب و

فیلم سوپرمن در حیطه سیاسی، هیچ نقدی به اساس حکومت آمریکا وارد نمی‌کند و تمام مشکلات و ظلم‌های آمریکا به مردم غزه ... را به یک شخص تقلیل می‌دهد. همچنین در فضای فلسفی مثل اثر نابودی دیگر، یک خدا- انسان را به عنوان منجی و قدرت مطلق جهان معرفی می‌کند. در بحث جهان موازی هم معنویت‌گرایی را سرکوب کرده، جهان موازی را محل زندانی شدن انسان‌ها به تصویر می‌کشد.

بنابراین همان مبانی کالیبسم (یعنی انسان‌خدا انگاری و شرک) در کنار مذهب گرای، از مباحث مورد تأکید در فیلم است. البته مبحث خانواده هم در فیلم نقش محوری دارد که از مضامین خوب فیلم است. اما در واقع فیلم با نشان دادن روابط خانوادگی، مخاطب را جذب می‌کند تا جهان‌بینی مشرک‌گداهش را راحت‌تر منتقل کند.

در نگاه الهی، انسان کامل کسی است که تمام هستی و مخلوقات با وجود او تغذیه می‌کنند. یعنی تمام جهان وابسته به انسان کامل و امام است، زیرا ایشان واسطه فیض هستند و جهان‌های مخلوق به برکت وجود ایشان وجود دارد. به تعبیر دیگر، امام خالق این جهان‌های و تمام موجودات هستند، سوپرمن نه تنها نگاه مشرکانه دارد، بلکه مقام انسان تراز و منجی را نیز به یک انسان این دنیایی تقلیل داده است.

باعث تأسف است که پس از دو سال نسل‌کشی اسرائیل در غزه، هالیوود جرات ندارد سیاست‌های فجیع این رژیم را صراحتاً زیر سؤال ببرد. اما نوع آخرالزمانی که اثر نشان می‌دهد هم قابل توجه است. در نگاه کالیبستی، آخرالزمان عرصه جنگ خدایان با یکدیگر و تسلط یکی بر دیگری است و خبری از منجی الهی و توفانی نواری یا سپاس‌آخرالزمان نیست. در سوپرمن هم مثل باقی آثار ایروفرمانی، به دلیل مبانی غلط فلسفی، انسان‌های خداگونه جای منجی الهی را گرفته و جهه خیر نه برای زندگی آدمی مردم، که برای حفظ نظام گلوبالیستی جهان مادی مبارزه می‌کند.